مشروح نشست تخصصی ابعاد حقوقی «ترور سپهبد شهید قاسم سلیمانی توسط آمریکا»

اقدام آمریکا ناقض حقوق بین‌الملل و قوانین داخلی این کشور است

سیدحسین میرمجیدی و صادق امامی
روزنامه‌نگار

انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد با همکاری خانه اندیشمندان علوم انسانی و بنیاد حقوق بین‌الملل همزمان یکم دی، روز چهارشنبه، ۱۸ دی ماه نشست تخصصی «ترور سپهبد شهید قاسم سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل» با یاد حضور محمدرضا بیگدلی استاد دانشگاه علامه‌طباطبایی، محمدحسن حبیبی مجنده استاد دانشگاه مفید قم، محسن عبدالالهی استاد دانشگاه شهید بهشتی، پوریا عسگری استاد دانشگاه علامه‌طباطبایی و امیر ساعد وکیل استاد دانشگاه تهران برگزار کرد. این نشست با مروری بر اتفاقات قبل و پس از ترور منجر به شهادت سپهبد قاسم سلیمانی در مسرور ژانویه (۱۲ دی) آغاز شد و سپس اساتید به طرح نظرات خود درخصوص واقعه پرداختند که مشروح آن از منظرتان می‌گذرد.

محسن عبدالالهی به‌عنوان مقدمه سوال این را عرض می‌کنم که بحث «سلب حیات در حقوق بین‌الملل» است. یک سلب حیاتی در حقوق بین‌الملل اتفاق افتاده است که به عبارت دیگر توصیف آن حقوق قابل اعمال و را متفاوت خواهد کرد. به عبارت دیگر اگر ما حادثه را بخشی از یک «درگیری مسلحانه» بدانیم، حقوق قابل اعمال، «حقوق بشردوستانه بین‌المللی» خواهد بود. اگر آن را خارج از دوران درگیری‌های مسلحانه بدانیم، حقوق دیگری اعمال خواهد شد. در دوران صلح، «حقوق بشر» حاکم است و اساسا حقوق بشر اجازه «سلب حیات» را به هیچ مقامی نمی‌دهد جز در دو حالت استثنایی «مجازات اعدام» که باید با آیین دادرسی منصفانه و برای شهروندان مرتکب اعمال مجرمانه دقیقی، عملیات پلیسی، که در مقام دفاع مشروع پلیس از خودش یا از افراد و مردم تحت نظارتش امکان‌پذیر است. «کشتن» در زمان صلح اساسا ممنوع است، مگر در دو حالت استثنایی که ذکر آن آمد. بنابراین صحبت از «کشتن فراقضایی» می‌شود، چون نمی‌شود در زمان صلح کسی را کشت. اما در زمان جنگ، اگر اجرا شود که جنگی رخ داده است، «کشتن» «قانونی» می‌شود. اصل بر «قتل» است و اصل بر این است که رزمنده می‌تواند رزمنده مقابل را هدف قرار دهد. مگر در مواردی که «حقوق جنگ» آن را ممنوع می‌کند، بنابراین صحبت از این می‌کند که قانونا کشتن مجاز است مگر اینکه فرد «اسیر جنگی» یا خارج از کارزار باشد و یا در حال تسلیم کرده باشد یا فردی باشد که در دوران درگیری‌های مسلحانه مصونیت دارد، بنابراین سوال اول ما به «توصیف» حادثه برمی‌گردد. سوال این است که «آیا ایالات متحده آمریکا در معرض یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع بوده است؟»، «آیا آمریکا قرباتی یک حمله مسلحانه بوده است که عملیات صورت‌گرفته [طبق اصل ۵۱ منشور ملل متحد] را توجیه کند؟» یا اینکه خیر، خود حمله سوم زنوبیه را دفاع مشروع توصیف می‌کند؟» یا اینکه خیر، خود حمله سوم زنوبیه یک حمله مسلحانه است که به دوحقوق جمهوری اسلامی ایران، «حق دفاع مشروع» می‌دهد. این نقطه کانونی مباحث سال اول ما خواهد بود.

اقدام آمریکا، «توسل به زور» است

حبیبی مجنده درخصوص سوالی که مطرح شد، شاید نوان گفت این نشست در دنیای سوال و پاسخ‌های تربن پرسش در زمینه تحلیل موضوع این نشست است و آن توصیف واقعه‌ای بوده که روز جمعه اتفاق افتاد و منجر به شهادت سردار قاسم سلیمانی شد. حقیقتا خودم هم هنوز به نتیجه کاملی نرسیده‌ام که این واقعه را چطور می‌توانم توصیف کنم و در کدام بعد از مفاهیم حقوق بین‌الملل قرار دهم و آنگاه در زمینه چارچوب هنجاری صحبت کنم. به نظرم شاید این چارچوب‌ها چنان گسترده نباشند که بتوانیم این را بشناسیم. در یکی از آنها قرار دهیم. شاید یک چارچوب‌شکنی، هم بتواند اتفاق بیفتد و این مفاهیمی که در حقوق بین‌الملل متداول است بتواند یک مقدار خروش را تکان دهد و این واقعه را در خود جا دهد. از چیزی که می‌توانم قطعا خاست شما بگویم این است که بدون شک این اقدامی که ایالات متحده آمریکا انجام داده است از نوع «توسل به زور» است. حقوق بین‌الملل همان طور که همه می‌دانیم «توسل به زور را به‌طور مطلق ممنوع می‌داند و این از قواعد آمره در حقوق بین‌الملل است، یعنی کشورها از هر گونه توسل به زور منع شده‌اند و این ممنوعیت جنبه مطلق دارد و البته «توسل به زور ابتدایی» در حقوق بین‌الملل ممنوع است. به این معنا که یک کشور بدون آنکه مورد حمله قرار گیرد و بدون توسل به زور، اقدام به توسل به زور کند، این ممنوعیت جنبه مطلق دارد و البته «توسل به زور» در حقوق بین‌الملل ممنوع است، مگر در دو حالت استثنایی که ذکر آن آمد. بنابراین صحبت از «کشتن فراقضایی» می‌شود، چون نمی‌شود در زمان صلح کسی را کشت. اما در زمان جنگ، اگر اجرا شود که جنگی رخ داده است، «کشتن» «قانونی» می‌شود. اصل بر «قتل» است و اصل بر این است که رزمنده می‌تواند رزمنده مقابل را هدف قرار دهد. مگر در مواردی که «حقوق جنگ» آن را ممنوع می‌کند، بنابراین صحبت از این می‌کند که قانونا کشتن مجاز است مگر اینکه فرد «اسیر جنگی» یا خارج از کارزار باشد و یا در حال تسلیم کرده باشد یا فردی باشد که در دوران درگیری‌های مسلحانه مصونیت دارد، بنابراین سوال اول ما به «توصیف» حادثه برمی‌گردد. سوال این است که «آیا ایالات متحده آمریکا در معرض یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع بوده است؟»، «آیا آمریکا قرباتی یک حمله مسلحانه بوده است که عملیات صورت‌گرفته [طبق اصل ۵۱ منشور ملل متحد] را توجیه کند؟» یا اینکه خیر، خود حمله سوم زنوبیه را دفاع مشروع می‌کند؟» یا اینکه خیر، خود حمله سوم زنوبیه یک حمله مسلحانه است که به دوحقوق جمهوری اسلامی ایران، «حق دفاع مشروع» می‌دهد. این نقطه کانونی مباحث سال اول ما خواهد بود.

اقدام آمریکا، «توسل به زور» است

حبیبی مجنده درخصوص سوالی که مطرح شد، شاید نوان گفت این نشست در دنیای سوال و پاسخ‌های تربن پرسش در زمینه تحلیل موضوع این نشست است و آن توصیف واقعه‌ای بوده که روز جمعه اتفاق افتاد و منجر به شهادت سردار قاسم سلیمانی شد. حقیقتا خودم هم هنوز به نتیجه کاملی نرسیده‌ام که این واقعه را چطور می‌توانم توصیف کنم و در کدام بعد از مفاهیم حقوق بین‌الملل قرار دهم و آنگاه در زمینه چارچوب هنجاری صحبت کنم. به نظرم شاید این چارچوب‌ها چنان گسترده نباشند که بتوانیم این واقعه را در یکی از آنها قرار دهیم. شاید یک چارچوب‌شکنی، هم بتواند اتفاق بیفتد و این مفاهیمی که در حقوق بین‌الملل متداول است بتواند یک مقدار خروش را تکان دهد و این واقعه را در خود جا دهد. از چیزی که می‌توانم قطعا خاست شما بگویم این است که بدون شک این اقدامی که ایالات متحده آمریکا انجام داده است «توسل به زور» است. حقوق بین‌الملل همان طور که همه می‌دانیم «توسل به زور را به‌طور مطلق ممنوع می‌داند و این از قواعد آمره در حقوق بین‌الملل است، یعنی کشورها از هر گونه توسل به زور منع شده‌اند و این ممنوعیت جنبه مطلق دارد و البته «توسل به زور ابتدایی» در حقوق بین‌الملل ممنوع است. به این معنا که یک کشور بدون آنکه مورد حمله قرار گیرد و بدون توسل به زور، اقدام به توسل به زور کند، این ممنوعیت جنبه مطلق دارد و البته «توسل به زور» در حقوق بین‌الملل ممنوع است، مگر در دو حالت استثنایی که ذکر آن آمد. بنابراین صحبت از «کشتن فراقضایی» می‌شود، چون نمی‌شود در زمان صلح کسی را کشت. اما در زمان جنگ، اگر اجرا شود که جنگی رخ داده است، «کشتن» «قانونی» می‌شود. اصل بر «قتل» است و اصل بر این است که رزمنده می‌تواند رزمنده مقابل را هدف قرار دهد. مگر در مواردی که «حقوق جنگ» آن را ممنوع می‌کند، بنابراین صحبت از این می‌کند که قانونا کشتن مجاز است مگر اینکه فرد «اسیر جنگی» یا خارج از کارزار باشد و یا در حال تسلیم کرده باشد یا فردی باشد که در دوران درگیری‌های مسلحانه مصونیت دارد، بنابراین سوال اول ما به «توصیف» حادثه برمی‌گردد. سوال این است که «آیا ایالات متحده آمریکا در معرض یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع بوده است؟»، «آیا آمریکا قرباتی یک حمله مسلحانه بوده است که عملیات صورت‌گرفته [طبق اصل ۵۱ منشور ملل متحد] را توجیه کند؟» یا اینکه خیر، خود حمله سوم زنوبیه را دفاع مشروع می‌کند؟» یا اینکه خیر، خود حمله سوم زنوبیه یک حمله مسلحانه است که به دوحقوق جمهوری اسلامی ایران، «حق دفاع مشروع» می‌دهد. این نقطه کانونی مباحث سال اول ما خواهد بود.

اقدام آمریکا، «توسل به زور» است

حبیبی مجنده اگر در قالب‌های مفهومی بخواهیم صحبت کنیم، این قالب‌ها خیلی تنگ‌تر از آن است که بتواند این حوادث را در خودش جای دهد، هر چند به هر حال می‌توان گفت کدام قالب می‌تواند به آنچه اتفاق افتاده است، نزدیک‌تر باشد. فارغ از همه این بحث‌های توصیفی، می‌خواهم بگویم که قطعا آن چیزی که اتفاق افتاده، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌الملل است و در این هم ما هیچ شکی نمی‌توانیم داشته باشیم. اگر ما مساله را در قالب حمله مسلحانه و دفاع مشروع بدانیم باید بپذیریم که «حمله مسلحانه» دیگر نمی‌تواند آن مفهوم سنتی‌اش را داشته باشد. اگر ما خودمان مدعی دفاع مشروع هستیم، بنابراین باید بپذیریم که امروز حمله مسلحانه مفهوم سنتی خودش را از دست داده است. پس همان طور که ما مدعیم که در مصیفه قرار داریم و ناچاریم که به هر حال ببینیم که آنها چطور به مساله نگاه می‌کنند و یک جور دقیقا همذات‌پنداری کنیم و بگوییم آنها گفته‌اند داریم دفاع مشروع انجام می‌دهیم و بعد ما هم بگوییم کدام دفاع مشروع؟ کدام حمله مسلحانه اتفاق افتاده است؟ آنها می‌گویند حمله مسلحانه این طور نیست که نیروهای مسلح مقاوم رسمی یک کشور به سرزمین و قلمرو کشور دیگری حمله کنند، بلکه کافی است یک حمله مورد بی‌جوعه‌های از حملات مورد بی‌به قولی جمعی از درگیری‌های پراکنده و غیرسازمان‌یافته و بدون ساختار باشد و لازم هم نیست که در خاک ایالات متحده باشد، ممکن است این حمله به یک واحدی از ایالات متحده، یعنی بخشی از نیروهای نظامی ایالات متحده حتی خارج از این کشور، اتفاق افتاده باشد. بنابراین ما خودمان هم هنوز باید مساله درگیر هستیم. به نظر من، غیر از بحث‌های حقوقی که فکر می‌کنم به سرانجامی هم برسد، آن چیزی که صلاح کشور هست، این است که ما اگر از حقوق بین‌الملل هم استفاده می‌کنیم، این حقوق را درجهت ایجاد صلح و آرامش به کار ببریم نه درجهت ایجاد تنش بیشتر و گسترش درگیری‌های بیشتر! بلکه باید درجهت آن تنش بیشتر و گسترش درگیری‌های بیشتر! بلکه باید درجهت آن توسیع بیشتری را می‌طلبد، به‌موجب قطعنامه تعریف تجاوز، حمله به یک ناوچه جنگی، تجاوز محسوب می‌شود. آیا نمی‌توان حمله به یک فرمانده اصلی یک کشور را حمله مسلحانه و دفاع مشروع بدانیم؟ به نظر می‌رسد این کار و فکر کنیم که آیا این موضوع را به خود مفهوم و حمله مسلحانه هست یا خیر. به نظر می‌رسد این ظرفیت وجود دارد که ما بگوییم به مفهوم حمله مسلحانه، اقدامی انجام دهد، عملیات انجام دهیم. اما مساله اصلی این است که دکترین ما حمله مسلحانه را چه می‌داند؟ به هم‌پوچ در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار نگرفته است. دوم این است که حتی اگر این دکترین را صدر هم بدیریم، باید به این نکته اشاره کنیم که خود آمریکایی‌ها این تئوری را برای «دفاع مشروع در مقابل nonstateactors یا غیردولت‌ها» ساخته‌اند و از زمانی که این تئوری را مطرح کردند و تا به امروز پروانده‌اند، هیچ‌وقت در مورد‌ش صحبت نمی‌کرده‌اند که بخواهند در مورد «نیروهای مسلح یک دولت» به آن استناد کنند. بنابراین علاوه‌بر فرمایشات دکتر حبیبی، من هم این را اضافه می‌کنم که نه در بحث‌های مفاهیمی و نه در بحث‌های تئوری Unwilling و Unable، اقدامی که ایالات متحده انجام داده است، اصلا با حقوق و مورد تایید حقوق بین‌الملل نیست. نقض حقوق بین‌الملل است و طبیعتا پاسخ‌های متعددی را می‌طلبد که در بخش‌های دیگر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اقدام آمریکا مصداق «حمله مسلحانه» است

محسن عبدالالهی بنده هم اجازه می‌خواهم. در پیچ یا هفت دقیقه به این دوسوال پاسخ دهم. سوال اول: آیا آمریکا قرباتی یک «حمله مسلحانه» بوده است؟ آمریکا چنین ادعایی را نکرده است، یعنی هیچ‌وقت ادعا نکرده است تا روز سوم ژانویه، صبح جمعه، قرباتی یک حمله مسلحانه بوده است. بنابراین با قرائت کلاسیک ماده ۵۱ منشور، آمریکا حق دفاع مشروع ندارد.

در دوم، دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه، هم باید عرض کنم که این دکترین در مقایسه با دکترین دفاع پیشگیرانه، در رویه دولت‌ها با اندک اقبالی مواجه شده است؛ از جمله در موردی که دکتر حبیبی عزم اشاره کردند، در مواقعی که یک دولت کاملا مطمئن است حمله قریب‌الوقوع است و نباید منتظر بشنیدن کلمه آن را ببرایران کنند. منتهاییک قائله قاسم و یک قائله، نگرانی وجود دارد که از نزدیک‌ترین زمینه مورد استفاده، کنند و بتوانند روز بنهند، «توسل به زور را تضعیف و نظام منشور را ضعیف اعلام کنند. به همین خاطر هم دکتر عسگری نگرانی‌شان را ابراز کردند. ما هم باید خیلی نگران باشیم، ما باید حواس‌مان باشد دکترینی که امروز از آن استفاده می‌کنیم مثل بومرنگ روزی علیه ما استفاده خواهد شد. یعنی امروز، امروز ما فردا علیه‌مان بوده است. نباید فراموش کرد. بنابراین همان طور که فرمودند نباید اجازه دهیم که دکترین دفاع پیش‌دستانه، دکترین دفاع پیشگیرانه، در رویه دولت‌ها، به رسمیت شناخته شود. اما در دکترین دفاع پیش‌دستانه، یک دولت باید بتواند ثابت کند که قطعا و یقینا دارد حمله می‌کند. اما در دکترین دفاع پیشگیرانه، اساسا آنچنان طرفدارانی ندارد. شاید اساسا این طرفداران آن به حساب بیایند چون همیشه خودشان این اقدام را انجام می‌دادند. در همین قضیه توصیفی بیشتری را می‌طلبد. به‌موجب قطعنامه تعریف تجاوز، حمله به یک ناوچه جنگی، تجاوز محسوب می‌شود. آیا نمی‌توان حمله به یک فرمانده اصلی یک کشور را حمله مسلحانه و دفاع مشروع یا قوربنی تجاوز بدانیم؟